

فصلنامه حرفه‌ای (علمی - ترویجی) پژوهان
سال چهاردهم، شماره ۲۲ و ۲۳
بهار و تابستان ۱۴۰۴

بازپژوهی دلالت «مولا» در حدیث غدیر

صفحات ۱۳۱ - ۱۰۹

محمدهادی نبوی^۱

علی جمعه مظفری^۲

چکیده

حدیث غدیر یکی از احادیث معروف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد امام علی عَلَيْهِ السَّلَام است که در منابع دینی اهل سنت و شیعه اعم از تفسیر، تاریخ، حدیث، کلام و فقه و... نقل گردیده و درباره آن مباحث فراوانی انجام شده است. در این نوشتار تحلیل بی طرفانه از دلالت آن با توجه به قراین موجود در آن صورت گرفته است. داده‌های این پژوهش به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری و با روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است. در نتیجه با بررسی معانی واژه مولا در آیات از نظر مفسران فریقین و تطبیق آن بر مولویت خداوند بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مولویت ایشان بر مؤمنین، همان معنا یعنی «اولی به تصرف»، «متولی امور» و «مالک امر» برای امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز به اثبات رسیده است و این دیدگاه هم از نظر اهل لغت و مفسران و هم از نظر مبنای توحیدی اسلام به صواب نزدیک‌تر معرفی شده است.

واژگان کلیدی

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، مولویت الهی، اولویت نبوی، ولایت علوی.

۱. فارغ التحصیل سطح چهار حوزه و استاد در جامعه المصطفی العالمیه.

۲. فارغ التحصیل سطح چهار حوزه و دکترای فلسفه اخلاق تطبیقی.



مقدمه

بحث جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مباحث پرچالش جهان اسلام است. تعدادی از مسلمانان برای اثبات جانشینی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به روایاتی مثل حدیث غدیر استدلال می‌کنند. حدیثی که به دلیل صدور آن در جریان تاریخی غدیرخُم، به اسم آن واقعه مشهور شده و دلالت جمله معروف «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً» با قطع نظر از هر قرینه داخلی و خارجی در نوشتاری دیگر بررسی شده است. در این تحقیق برداشت معنای متولی امور، مالک امر و اولی به تصرف از واژه مولا با استفاده از لفظ مولا در جملات قبل از آن جمله مورد بازپژوهی قرار می‌گیرد.

طبق نقل فریقین رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از بازگشت از حجة الوداع، در اجتماع بزرگ یاران خود در غدیر خُم در ضمن خطبه مفصلی فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ. فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً يَقُولُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (امینی، ۱۴۱۶ق: ۱/۳۵). به نقل احمد بن حنبل آمده است: «فَقَالَ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَيُّ أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَعَلَيْ مَوْلَاً» (ابن حنبل، بی تا/ ۴/ ۲۸۱/ ۱۸۴۷۹). مهم ترین بحث درباره این جملات تعیین معنای واژه «مولا» است که از ۲۷ معنا که علامه امینی برای آن نقل کرده تنها معانی محب، ناصر، ولی، اولی به شیء، متصرف در امور و متولی امور طرفداران بیشتر دارند و تعیین یکی از آنها نیاز به استفاده از قراین لفظی و معنوی دارد که هر گروه در صدد یافتن آن هستند.

بررسی معنای محب برای مولى

طرفداران معنای محب جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً»؛ را اینگونه معنا می‌کنند که: هر کسی را من دوست دارم او باشم، علی دوست دارم او است. طبق تحقیق انجام شده معنای فاعلی مولا، تنها به تلازم دوستی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت داشته و اراده معنای مفعولی از آن که: هرکس من محبوب او باشم، علی محبوب او است. ساختار جمله را عوض می‌کند و نقش فاعلی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را به نقش مفعولی آن دو تبدیل می‌کند و مسندالیه معنای مولا را «مَنْ مَوْصُولَهُ» قرار می‌دهد. مثل اینکه حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده باشد: من کان یُحِبُّنِي يُحِبُّ عَلِيًّا یا من کان یُؤَالِنِي يُؤَالِ عَلِيًّا و تحمیل این معنا بر جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً» با امکان اراده معنای صحیح از آن با حفظ ساختار جمله، صحیح نخواهد بود.

در صورت قصد انشاء که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مردم را به محبت و یاری علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمان داده باشد باز با توجه به نقش فاعلی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام از جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً» قابل استفاده نمی‌باشد؛ زیرا در افاده لزوم محبت مردم به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام باید اسناد مولا به جای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به «مَنْ مَوْصُولَهُ» داده شود و این

هدف در ضمن ساختاری مثل: «من أحبني فليحب علياً» یا من کان يتولاني فليتول علياً باید ادا شود و تحمیل آن بر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» درست نخواهد بود.

معنای محتمل دیگر مولا معنای «ناصر» است که این معنا در آیات شریفه به کار رفته اما اراده آن از جمله یادشده همانگونه که در معنای محب ذکر شد، تنها به تلازم نصرت علی عليه السلام با پیامبر صلى الله عليه وآله دلالت داشته و آن یک وظیفه همگانی است که مسلمانان باید نسبت به همدیگر یار و یاور باشند و در صورت اراده معنای انشایی که: هر کسی را من یاور باشم، علی باید یاور او باشد، این دستور باید به صورت خصوصی به علی عليه السلام داده می‌شد و ایشان باید برای یاری مسلمانان تعهد می‌داد! اگر معنای اسم مفعولی نصرت یعنی منصور از لفظ مولا اراده شود، با قطع نظر از اینکه کسی آن را نگفته، مانند اراده معنای محبوب، ترکیب جمله را کاملاً به هم زده و تحمیل معنای: من کان ی نصرنی ی نصر علیاً یا من کان یوالینی فیوال علیاً بر جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» باعث تغییر نقش فاعلی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله و امام علی عليه السلام به نقش مفعولی خواهد بود.

اما معنای اولی به تصرف، سرپرست و متولی امور که: هر کسی را من سرپرست و متولی امر او باشم، علی سرپرست و متولی امر اوست، با ساختار و ترکیب نحوی جمله و نقش ضمیر فاعلی اسم کان سازگار بوده و خبر دادن از آن هم یک خبر مهم و سازگار با اوضاع و احوال صدور روایت خواهد بود. به همین جهت واکنش‌هایی مثل: هنيئاً لك أصبحت و أمسيت مولی كل مؤمن و مؤمنة (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق: ۲۱۰/۵). یا یخ یخ لك یا ابن ابي طالب أصبحت مولی و ولی كل مسلم (همو: ۳۴۹/۷) به خوبی معنا یافته و از وقوع یک اتفاق جدید برای امام علی عليه السلام خبر می‌دهد که «به به»، «مبارک بادی» و بیان اینکه «مولای من و مولای تمام مومنان و مسلمانان شدی»، را به دنبال داشته است. در حالیکه بیان دوستی امام علی عليه السلام نه حکم مخصوص امام علی عليه السلام است و نه خبر جدید تا این واکنش‌ها را به همراه داشته باشد.

معنای متولی امر، مالک امر و اولی به تصرف در قصد معنای انشایی جمله نیز درست و دقیق است که: هرکسی را من سرپرست و متولی امر او باشم، باید علی عليه السلام سرپرست، متولی امر و مالک امر او باشد.

دیدگاه ابن تیمیه در مورد حدیث غدیر

با وجود دلالت روشن این جمله متأسفانه در طول تاریخ افراد زیادی از پذیرش آن به بهانه‌های گوناگون سرباز زده و برای آن معانی ناسازگار با ساختار جمله و مقتضای حال وضع صدور بیان کرده‌اند، از جمله آنها ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ق) است که می‌گوید: «جمله من كنت مولاة فعلی مولاة در صحاح نیامده ولی از چیزهایی است که علما روایت کرده‌اند و مردم در صحت آن نزاع کرده‌اند، از بخاری و ابراهیم حربی نقل شده که آنها بر این حدیث طعنه زده و آن را تضعیف کرده‌اند. از احمد نقل شده که او آن را حسن دانسته و هم چنین ترمذی نیز حسن دانسته است. اما خود ابن تیمیه می‌وید اگر پیغمبر این حرف را زده باشد که هیچ، اما اگر گفته باشد قطعاً خلافت را از آن اراده



نکرده است؛ زیرا در لفظ چیزی که دلالت بر خلافت کند، نیست و مانند این امر عظیم را باید به صورت آشکار ابلاغ می‌کرد» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۳۱۹/۷).

بررسی سند حدیث غدیر

در بررسی این سخن گوینده با قطع نظر از نشانه‌های ناصبی بودن وی^۱، به چند نکته باید توجه نمود:

اول اینکه این حدیث برخلاف نظر گوینده جزء احادیث متواتر و صحیح بوده و عده زیادی از دانشمندان اهل سنت به صحت یا تواتر آن شهادت داده‌اند: از جمله آنها حاکم شافعی متوفای ۴۰۵ق حدیث بریده اسلمی را به شرط شیخین، صحیح دانسته است (حاکم نیسابوری، ۱۴۱۱ق: ۱۱۸/۳). حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی متوفای ۶۵۸ق، نیز گفته: این حدیث مشهور حسن است و ثقات آن را روایت کرده‌اند و انضمام بعضی از اسانید آن به بعض دیگر، آن را برای صحت نقل حجت می‌سازد (گنجی شافعی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۴). ذهبی محدث سلفی و متخصص در علم رجال متوفای ۷۴۸ق، آن را حدیث حسن، جداً عالی و متن آن را متواتر دانسته است (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۳۵/۸). ایشان در جای دیگر آورده است که طبری طرق حدیث غدیر خم را در چهار جزء جمع کرد و من مقداری از آن را دیدم، فراوانی آن مرا حیرت زده کرد و یقین کردم که این داستان اتفاق افتاده است (همو: ۲۷۷/۱۴). ابن یر دمشقی مورخ، مفسر، محدث و فقیه مشهور شافعی متوفای ۷۷۴ق، سند آن را جید و طبق شرایط سنن از ثقات و ترمذی (از محدثان نامدار ماوراءالنهر، صاحب یکی از صحاح ششگانه) این سند را صحیح دانسته است (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۱/۵). جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ق) بالاتر از حدیث صحیح آن را یکی از احادیث متواتر دانسته است (سیوطی، ۱۴۰۵ق: ۲۷۷-۲۸۰/ح ۱۰۲). ابن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۴ق)، نیز اصل حدیث را بدون شک صحیح دانسته که از طرق جداً کثیر نقل شده است و بسیاری از اسانید آن را صحاح و حسان دانسته و قادح آن را غیرقابل توجه دانسته است (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق: ۱۰۶/۱-۱۰۷).^۲ شیخ علی القاری حنفی (متوفای ۱۰۱۴ق)،^۳ علامه مناوی قاهری متوفای ۱۰۳۱ق، علامه علی بن احمد عزیزی (متوفای ۱۰۷۰ق)، نیز حدیث را متواتر دانسته‌اند (قاری حنفی، بی‌تا: ۲۴۸/ح ۶۰۹؛ مناوی قاهری، ۱۴۰۸ق: ۴۴۲/۲؛ عزیزی، ۱۳۰۴ق: ۳۶۰/۳).

محمد بن محمد درویش شافعی (متوفای ۱۲۷۷ق)، می‌گوید حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه را اصحاب سنن غیر از ابی‌داود روایت کرده و احمد نیز روایت کرده و صحیح دانسته‌اند (درویش شافعی، ۱۴۱۸ق: ۲۸۵). آلوسی فقیه، مفسر، ادیب و مفتی بغداد

۱. مراجعه شود به دلایل ناصبی بودن آن در کتاب: ابن تیمیه امام سلفی‌ها؛ تألیف الیاس قاسم اف، ۱۳۹۱ش، بی‌جا، مرکز چاپ و نشر، چاپ اول، از صفحه ۲۸۱-۳۵۶.

۲. وَبَيَّانَهُ أَنَّهُ // حَدِيثٌ صَحِيحٌ // لَا مَرِيَةَ فِيهِ وَقَدْ // أَخْرَجَهُ جَمَاعَةٌ كَالْتِرْمِذِيِّ وَالنَّسَائِيِّ وَأَحْمَدٍ // وَطَرَقَهُ كَثِيرَةٌ جَدًّا وَمِنْ ثَمَّ رَوَاهُ سِتَّةٌ عَشَرَ صَحَابِيًّا وَفِي رِوَايَةٍ لِأَحْمَدَ أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثُونَ صَحَابِيًّا وَشَهِدُوا بِهِ لِعَلِيِّ لَمَّا نَوَّزَ أَيَّامَ خِلَافَتِهِ كَمَا مَرَّ وَسَيَّاتِي وَكَثِيرٌ مِنْ أَسَانِيدِهَا صَحَّاحٌ وَحَسَانٌ وَلَا الْبَقَاتُ لِمَنْ قَدَحَ فِي صِحَّتِهِ.

۳. والحاصل ان هذا الحديث صحيح لامرية فيه بل بعض الحفاظ عده متواتراً.

(متوفای ۱۲۷۰ق)، نیز در مورد اصل حدیث می‌گوید: بلی در نزد ما ثابت شده است که پیامبر اکرم ﷺ در حق امیر کرم الله وجهه فرموده است: من كنت مولاه فعلي مولاه (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۳۴/۳). ایشان از ذهبی نیز نقل می‌کند که او این روایت را از زید بن ارقم صحیح می‌دانسته است (همو: ۳۶۰-۳۶۱). امام البانی محدث مشهور (متوفای ۱۴۲۰ق)، در موسوعه حدیثی خود ضمن ذکر نقل‌های مختلف حدیث غدیر و تصحیح آنها دلیل این کارش را اینگونه توضیح داده است که: دیدم شیخ الاسلام ابن تیمیه بخش اول حدیث را تضعیف و بخش دوم آن را دروغ پنداشته، کار او به نظر من از اضافه‌روی‌های او در تسریع در تضعیف احادیث قبل از جمع طرق و دقت در آنها است (الالبانی، ۱۴۱۵ق: ۳۴۴/۴).^۱ افراد زیادی دیگری نیز وجود دارند که حدیث را متواتر و یا حداقل صحیح دانسته‌اند.^۲ تنها ناصبی‌ها مثل ابوبکر بن ابی داود، ابن حزم و ابن تیمیه و امثال آنها بر چنین حدیثی طعن زده‌اند که طعن آنها بیش از آنکه به چنین احادیث متواتر و روشن لطمه بزند، به خود آنها به دلیل انکار حقایق، تعصب و جهل لطمه می‌زند.

دلالت حدیث غدیر بر جانشینی امام علی علیه السلام

اما درباره این ادعای ابن تیمیه که در این حدیث چیزی دال بر امر خلافت وجود ندارد و مانند این امر عظیم باید به صورت آشکار ابلاغ می‌شد. با بیان چند نکته دیگر پی می‌گیریم:

اولاً خود اینکه ناصبی‌ها و وهابی‌ها این حدیث را انکار و بخاری و مسلم آن را در صحاح خود نیاورده‌اند، بهترین دلیل بر این است که این حدیث بر متولی امر بودن امیرالمومنین علیه السلام دلالت داشته است و گرنه با حدیثی با این شهرت، صحت و با این تواتر اینگونه بازی در نمی‌آوردند.

ثانیاً امروز کسی که با نگاه محققانه و منصفانه به حدیث غدیر بنگرد، دلالت آن را بسیار روشن و صریح یافته و از آن کاملاً مولویت امام علی علیه السلام را می‌فهمد و بلکه بالاتر از آن به استدلال صریح و روشن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره پی می‌برد. توضیح اینکه طبق نقل‌های گوناگون حدیث غدیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از جمله «فمن كنت مولاه فعلي مولاه» نخست از مولویت خداوند بر خود و سپس از مولویت خود بر مومنین سخن گفته و در پایان از مولویت امام علی علیه السلام پرده برداشته‌اند.

دو مطلب نخست با عبارت‌های گوناگون مثل: «وإنَّ الله مولاي وأنا مولی كل مؤمن» (بلاذری، ۱۳۹۴ق: ۱۱۱-۱۱۰/۲؛ حاکم نيسابوری، ۱۴۱۱ق: ۱۱۸/۳؛ الحوثی الحسنى، ۱۴۲۳ق: ۵۵۰/۱ و ۵۴۷) یا «إنَّ الله مولاي وأنا مولی المؤمنین وإنی أولى بهم من أنفسهم» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۲۱۹/۴۲؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۵/۱ و ۱۰۷ و ۱۰۸؛ حسن الشیخ، ۱۴۲۱ق: ۵۹۹/۲) یا «وإنَّ الله

۱. فق كان الدافع لتحرير الكلام على الحديث و بيان صحته أنني رأيت شيخ الإسلام بن تيمية، قد ضعف الشطر الأول من الحديث، وأما الشطر الآخر، فزعم أنه كذب! وهذا من مبالغته الناتجة في تقديره رعه في تضعيف الأحاديث قبل أن يجمع طرقها ويدقق النظر فيها.

۲. رك: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۸۵، امام شناسی ۲، امامت در حدیث، قم، انتشارات مسجد جمکران، ج ۱، ص ۹۰-۹۷ در این اثر از ۱۵ نفر از قایلین به تواتر حدیث و از ۲۵ نفر از قایلین به صحت آن نام برده شده است.



مَوْلَايِ وَأَنَا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (الشيباني، ۱۴۰۰ق، ۲: ۶۴۴) یا «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايِ وَأَنَا وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ» (نسایی، ۱۴۲۱ق: ۷/۳۱۰ و ۴۳۷؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ۵/۱۶۶؛ ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۱/۶۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق: ۱۸۷/۱ و ۱۸۹؛ همو: ۱۳/۱۰۴) یا «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايِ وَأَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ» (ابن حمزه حنفی دمشق، بی تا: ۱۳۷/۲). یا «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايِ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ» (ابن کثیر دمشق، ۱۴۱۹ق: ۹/۵۷۸)، یا تنها درباره مولویت خود فرموده است: «الستم تعلمون أنني أو بالمؤمنين من أنفسهم قالوا: بلى. قال الستم تعلمون أنني أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى» (سحیمی، ۱۴۲۴ق: ۴۰۶-۴۰۷).^۱ خود این عبارات بیانگر یک استدلال و برهان منطقی قوی است که در آن نخست مولویت اصلی، بالذات و استقلالی خداوند بر همگان از جمله پیامبر اکرم ﷺ به اثبات می‌رسد و آیات شریفه «فَاللَّهُ هُوَ أَوْلَىٰ الْوَالِدِ» (شوری: ۹)، «وَاللَّهُ مَوْلَىٰكُمْ» (تحریم: ۲)، و «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَىٰكُمْ» (تحریم: ۴)، «قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ» (آل عمران: ۲۶)، کاملاً به آن دلالت دارند. ممکن است کسی در معنای مولویت خداوند ابهام داشته و مراد آن را به روشنی نداند، برای فهم آن باید به خود آیاتی که در آن از مولا بودن خداوند سخن گفته شده، مراجعه و دیدگاه مفسران درباره آنها مطالعه شود.

معنای مولویت خداوند در قرآن

واژه مولا از اصطلاحات پرکاربرد در معارف دینی بوده و حداقل ۱۸ مرتبه در آیات قرآن به کار رفته است که ۱۰ مورد آن درباره خداوند است. قطعاً مسلمانان از شنیدن و قرائت این آیات معنای این واژه را می‌فهمیده و ما به عنوان مخاطبان امروز آیات نیز برای فهم آنها مسئولیت داریم. به همین جهت شایسته است معنای مولویت خداوند از دیدگاه مفسران قدیم و جدید فریقین مورد بررسی قرارگیرد.

مورد نخست

شاید نخستین آیه‌ای که در آن لفظ مولا در مورد خداوند به کار رفته باشد، آیه شریفه: «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ» (انعام: ۶۲)، در سوره انعام باشد؛ زیرا سوره انعام از سوره‌های مکی و از نظر ترتیب نزول، پنجاه و پنجمین سوره‌ای نازل شده بر پیامبر اکرم ﷺ است. در این آیه بر مولویت به حق خداوند تأکید شده است؛ زیرا او به دلیل خالق و مالک بودن، در تصرف بر بندگان اولویت دارد. درباره معنای آن ابن عطیه اندلسی مفسر و محدث مالکی (متوفای ۵۴۱ق) و هم چنین ابوحنیان از علمای قرن هشتم متوفای ۷۴۵ق، «مَوْلَاهُمْ» را لفظ عام برای انواع ولایت موجود بین خدا و بندگان اعم از رزق، یاری، حسابگیری و ملک و ... دانسته و ذکر صفت حق برای آن را برای نفی هرگونه بطلان و مجازگویی در این معنا معرفی نموده است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق: ۲/۳۰۱؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰/۴: ۵۴۰).

زمخشری از بزرگان مذهب حنفی و معتزلی (متوفای ۵۳۸ق) مولا را به معنای مالکی

۱. به نقل از: سنن ابن ماجه المقدمة (۱/۴۳) / حدیث (۱۱۶)؛ و سنن الترمذی، کتاب المناقب، باب فی مناقب علی رضی الله عنه (۵/۶۳۳) / حدیث (۳۷۱۳)؛ وقد اقتصر علی قوله ﷺ: «من كنت مولاة فعلي مولاة» وقال: حدیث حسن صحیح. و مسند الإمام أحمد (۴/۲۸۱)، واللفظ له، وصححه الألبانی كما فی صحیح ابن اجه (۱/۲۶)، وانظر سلسلة الأحادیث الصحیحة له (۴/۳۴۳-۳۴۴).

دانسته که بر امور مردم طبق حق و عدل ولایت دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۲/۲). قرطبی از امامان بزرگ تفسیر (متوفای ۶۷۱ق)، به معنای خالق، رازق، باعث و مالک آنها (قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/۷)، بیضاوی متکلم، مفسر و فقیه شافعی (متوفای حدود ۷۰۰ق) به معنای متولی امر آنها (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۶۶/۲)، ابن عاشور (متوفای ۱۹۷۳م) به معنای مالک برحق آنها بدون هیچ شائبه باطل و تضعیف کننده ملکیت در آن (ابن عاشور، بی تا: ۱۴۳/۶)، و عزیزالدین نسفی از عرفای فارسی نویسنده قرن هفتم و سعید حوی (متوفای ۱۳۶۸ش) (حوی، ۱۴۲۴ق: ۱۶۶۸/۳)، مانند زمخشری آن را به معنای مالک دارای ولایت بر امور آنها دانسته اند (نسفی، ۱۴۱۶ق: ۲۵/۲).

احمد خفاجی ادیب، قاضی و فقیه (متوفای ۱۰۶۹ق) و ابن عجیبه عارف، مفسر و دانشمند مراکشی (متوفای ۱۲۲۴ق) به معنای متولی امر آنها (خفاجی، ۱۴۱۷ق: ۱۱۸/۴)؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹ق: ۱۲۸/۲)، سید قطب نویسنده و نظریه پرداز اسلام‌گرای مصری (متوفای ۱۹۶۶م)، مولا هم را به معنای خدایی خالق آنها که برای زندگی تا هر زمان که بخواهد، آزادشان گذاشته بدون اینکه در مراقبت از آنها غفلت ورزد و یا زیاده روی کند و سپس آنها را هر وقت بخواهد به خود برگردانده و در مورد شان به حکم داوری خواهد کرد (سید قطب، ۱۴۱۲ق: ۱۱۲۳/۲)، وهبه زحیلی از فقیهان، مفسران و دانشوران سخت‌کوش سوریه (متوفای ۲۰۱۵م) و هم‌چنین علمایی مثل مظهری (متوفای ۱۲۲۵ق)، سلیمان جمل از علمای شافعی (متوفای ۱۲۰۴ق) و نووی جاوی مفسر و از فقیهان بنام شافعیه (متوفای ۱۳۱۶ق)، «مولا هم» را به معنای مالک آنها دانسته اند (زحیلی وهبه، ۱۴۱۸ق: ۲۲۷/۷؛ مظهری، ۱۴۱۲ق: ۲۴۹/۳؛ جمل، ۱۴۲۷ق: ۳۶۶/۲؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۴/۱).

حقی بروسوی (متوفای ۱۱۳۷ق) و ابوالسعود از علمای ترک نژاد و از ملازمان سلطان سلیمان قانونی خلیفه عثمانی (متوفای ۹۸۲ق) به معنای مالک آنها دانسته اند که مالک امورشان به طور مطلق است (حقی بروسوی، بی تا: ۴۶/۳؛ ابوالسعود، بی تا: ۱۴۵/۳)، آل سعدی از علمای نجد (متوفای ۱۳۷۶ق) به معنای کسی دانسته که به حکمت قدرتمندانه خود آنها را سرپرستی نموده و انواع تدبیرها را در مورد آنها به اجرا می‌گذارد و با امر و نهی خود آنها را تحت ولایت خود در آورده و به سوی آنها پیامبرانش را ارسال و کتبش را فرو می‌فرستد (آل سعدی، ۱۴۰۸ق: ۲۸۵). به صورت خلاصه در این آیه بر معنای انواع ولایت الهی، مالکیت امور، متولی امور، ولایت امر برای واژه مولا تأکید شده است.

مورد دوم

دومین آیه‌ای که در آن واژه مولا بر خداوند اطلاق شده است: ﴿أَنْتَ مَوْلَانَا فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲۸۶) است که در سوره بقره از سوره‌های مدنی و هشتاد و ششمین سوره به ترتیب نزول قرار گرفته است و در آن لفظ مولا خطاب به خداوند به ضمیر متکلم جمع اضافه شده است. به فرمایش علامه طباطبایی مولا به یاری‌گری اطلاق شده است که متولی امر شخص یاری شده است. چنانچه همین معنا در آیات ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۶۸) و ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ﴾

لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿۱۱﴾ (محمد: ۱۱)، نیز مطرح است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴/۳).

مرحوم طبرسی (متوفای ۵۴۸ق)، آن را به معنای ولیّ ما، اولی به تصرف در مورد ما و ناصر ما (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۶۹۲). ابن عربی عارف و صوفی مشهور جهان اسلام (متوفای ۶۳۸ق) آن را به معنای ناصر و متولی امور ما (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ۱/۹۴)، بیضاوی (متوفای حدود ۷۰۰ق) به معنای سید ما (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۶۷)، آلوسی مفسر و مفتی بغداد (متوفای ۱۲۷۰ق)، به معنای مالک و سید ما دانسته و معنای متولی امر را نیز در آن جایز دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲/۶۸). احمد ثعلبی نیشابوری (متوفای ۴۳۷ق) و حسین بغوی (متوفای ۵۱۶ق)، آن را به معنای ناصر، حافظ و ولیّ و دوستدار ما (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۲/۳۰۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ۱/۴۰۴)، و ابن کثیر به معنای ولیّ و ناصر ما (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۱/۵۷۴) و زمخشری (متوفای ۵۳۸ق)، نسفی (متوفای ۷۰۱ق)، حقی بروسوی (متوفای ۱۱۳۷ق)، به معنای د یا ناصر ما و یا متولی امور ما گرفته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/۳۳۳؛ نسفی، ۱۴۱۶ق: ۱/۲۱۹؛ حقی بروسوی، بی تا: ۱/۴۴۹).

مظهری (متوفای ۱۲۲۵ق) به معنای سید، ناصر، حافظ و ولیّ ما (مظهری، ۱۴۱۲ق: ۱/۴۴۶)، ابن جزّی از علمای اندلس (متوفای ۷۴۱ق)، ولیّ و سید ما (ابن جزّی، ۱۴۱۶ق: ۱/۱۴۳)، ملاحویش آل غازی (متوفای ۱۳۹۸ق)، به معنای تنها ناصر، مؤید و تکیه‌گاه ما (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲ق: ۵/۲۶۹)، ابو حیان (متوفای ۷۴۵ق) به معنای سید و ناصر ما (ابو حیان، ۱۴۰۷ق: ۱/۲۹۰)، جزایری به معنای مالک، سید و تنها متولی امر ما گرفته‌اند (جزایری، ۱۴۱۶ق: ۱/۲۸۰)، در این آیه شریفه نیز همانگونه که مشاهده می‌شود، معنای متولی امر، اولی به تصرف، متولی امور، سید، ناصر و ولیّ در مورد خداوند به کار رفته است.

مورد سوم

در سومین مورد از کاربرد واژه مولا در مورد خداوند متعال آیه ۱۵۰ آل عمران است که این سوره از نظر ترتیب نزول، هشتاد و نهمین سوره است و در آیه مزبور تعبیر ﴿بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ﴾ به کار رفته است. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) و طبرسی (متوفای ۵۴۸ق)، آن را به معنای اولی به اطاعت و اولی به نصرت شما (طوسی، بی تا: ۱۶/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/۸۵۶)، و از میان علمای اهل سنت، طبری محدث، مفسر، فقیه و مورخ (متوفای ۳۱۰ق) آن را به معنای ولی و ناصر شما بر دشمنان کافر شما (طبری، ۱۴۱۲ق: ۴/۸۰)، روزبهان بقلی عارف و دانشمند سرسلسله روزبهانیان (متوفای ۶۰۶ق) چندین معنا به ترتیب ذیل: مُحَبِّ شما به محبت ازلی، حافظ شما از شر نفس تان و هر خطور مشیر به غیر او و ناصر شما در هنگام تحمل مشقت‌های بندگی از سرباز زدن نفوس تان از تحمل آن، بیان کرده و از قول ابن عطا، معنای مُعین شما بر تحمل اوامر و نواهی و از قول جعفر متولی امور شما به سرای عاقبت ذکر کرده است (روزبهان بقلی، ۲۰۰۸: ۲۰۲/۱). ابوليث سمرقندی (متوفای ۳۷۵ق) آن را به معنای ولی و ناصر شما (سمرقندی، بی تا: ۱/۲۵۵)، نخجوانی (متوفای ۹۲۰ق) خدا را مدبر امور و ﴿مَوْلَاكُمْ﴾ را به معنای متولی امور شما

دانسته است که هرگاه از او استعانت جسته و به او مراجعه شود، شر دشمنان را کفایت می‌کند (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۱۲۹/۱). شیخ ابوبکر الجزایری از علمای معاصر الجزایر (متوفای ۲۰۱۸م) این آیه را متضمن دستور به طاعت الهی دانسته است؛ زیرا او به دلیل رب، ولی و مولای آنها بودن، اولی به اطاعت از همه از جمله کفار است (جزایری، ۱۴۱۶ق: ۳۹۰/۱)، علاءالدین بغدادی (متوفای ۷۴۱ق) آن را به معنای ولی، حافظ و ناصر شما (بغدادی، ۱۴۱۵ق: ۳۰۷/۱). ابراهیم ایبیری از علمای معاصر به معنای متولی شما دانسته که با آن به ولایت هیچ کسی نیاز پیدا نمی‌شود (ایبیری، ۱۴۰۵ق: ۲۶۵/۹).

مورد چهارم و پنجم

سوره انفال از سوره‌های مدنی و به ترتیب نزول هشتاد و هشتمین سوره است و در چهلیمین آیه آن چهارمین و پنجمین مورد از استفاده واژه مولا در مورد خداوند ذکر شده است: ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾؛ درباره معنای آن، مقاتل بن سلمان بلخی (متوفای ۱۵۰ق)، به معنای ولی شما (بلخی، ۱۴۲۳ق: ۱۱۵/۲)، فخررازی (متوفای ۵۳۸ق) به معنای ولی شما که شما را حفظ نموده و بلا را از شما رفع می‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۴۸۴/۱۵)، نخجوانی (متوفای ۹۲۰ق) به معنای معین و متولی امور شما (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۲۸۸/۱)، آل سعدی (متوفای ۱۳۷۶ق) به معنای کسی دانسته که متولی بندگان مؤمن بوده و مصالح‌شان را به آنها می‌رساند و منافع دینی و دنیوی شان را فراهم می‌کند (آل سعدی، ۱۴۰۸ق: ۳۶۴)، شیخ محمد ابوزهره (متوفای ۱۹۷۴م) به معنای ولی و ناصر شما دانسته و تأکید کرده است که ولایت از آن حق است (ابوزهره، بی‌تا: ۳۱۲۹/۶)، نووی جاوی (متوفای ۱۳۱۶ق) به معنای حافظ و رافع بلا از شما (نووی جاوی، ۱۴۱۷ق: ۱: ۴۲۶)، ارمی علوی از علمای معاصر به معنای موالی و معین شما دانسته و تصریح کرده است که این وعده صریح به پیروزی و کمک بوده و مؤمنین باید به کمک و یاری خدا یقین داشته باشند؛ زیرا او متولی امور بوده و از دشمنان نباید باک داشت (ارمی‌علوی، ۱۴۲۶ق: ۴۲۲/۱۰).

مورد ششم

درباره پنجمین مورد از کاربرد واژه مولا درباره خداوند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكُفْرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ (محمد: ۱۱)، که در نود و پنجمین سوره به ترتیب نزول قرار گرفته است، مرحوم طبرسی (متوفای ۵۴۸ق)، مولای اول را به معنای متولی امر یاری، حفظ و دفاع از مؤمنین و مولای دوم را ناصر و مدافع (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۱۵۱/۹)، ابن جوزی (متوفای ۵۹۷ق) به معنای ولی آنها (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۷/۴)، زمخشری (متوفای ۵۳۸ق) به معنای ولی و ناصر آنها (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۱۹/۴)، ابواسحاق احمد ثعلبی نیشابوری (متوفای ۴۳۷ق) به معنای ولی، ناصر و حافظ آنها (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۳۱/۹)، فخررازی (متوفای ۵۳۸ق) در پاسخ به نحوه جمع بین آیه: ﴿لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ و ﴿مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ﴾ (الأنعام: ۶۲)، مراد از ﴿لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ را لا ناصر لهم، و مراد از ﴿مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ﴾ را رب و مالک آنها دانسته است (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۴۴/۲۸). ابن عاشور (متوفای ۱۹۷۳م) نیز



همین تحلیل را ارائه داده است (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۷۵/۲۶). وهبه زحیلی (متوفای ۲۰۱۵م)، ﴿مَوْلَهُمُ الْحَقُّ﴾ را ولی و ناصر مؤمنین بر دشمنانشان و در آیه ﴿وَرُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ﴾ (یونس: ۳۰)، را به معنای مالک امور و متصرف در شؤون‌شان دانسته است (زحیلی، ۱۴۱۸ق: ۹۵/۲۶).

مورد هفتم

درباره لفظ مولای مضاف به ضمیر جمع مخاطب در سوره مدنی و از نظر ترتیب نزول صدو چهارمین سوره ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ (حج: ۷۸)، آمده است. درباره آن اکثر مفسران شیعه از جمله طبرسی (متوفای ۵۴۸ق) آن را به معنای ولی، ناصر، متولی امور و مالک انسان‌ها (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۵۵/۷)، شیخ طوسی (متوفای ۵۹۸ق) به معنای اولی به شما، اولی به تدبیر و تصریف شما و مالک شما (طوسی، بی‌تا: ۳۴۵/۷)، و از میان مفسران اهل سنت، ثعلبی نیشابوری (متوفای ۴۳۷ق)، به معنای ولی، ناصر و متولی امر (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۳۶/۷)، بیضاوی متوفای حدود ۷۰۰ق، حقی بروسوی (متوفای ۱۱۳۷ق)، وهبه زحیلی (متوفای ۲۰۱۵م) با حذف معنای ولی، تنها به معنای ناصر و متولی امور و دلیل ﴿نِعْمَ الْمَوْلَىٰ﴾ را بی‌مانند بودن خداوند در ولایت و نصرت و بلکه نبود مولا و یاری‌گر حقیقی دیگر غیر از خداوند دانسته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۸۱/۴؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۶۶/۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ۲۸۳/۱۷).

مظهری از علمای نقشبندی پاکستان (متوفای ۱۲۲۵ق) بر معنای ناصر و متولی امور، معنای حافظ را نیز اضافه نموده (مظهری، ۱۴۱۲ق: ۳۵۸/۶)، فخررازی از علمای مشهور (متوفای ۵۳۸ق)، به جای متولی امور، سید و متصرف در امور را آورده است (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۲۵۷/۲۳). ابن‌عاشور از علمای تونس (متوفای ۱۹۷۳م) مولا را به معنای سیدی گرفته است که صلاح بنده‌اش را مراعات می‌کند و نعم‌المولی را به معنای بهترین مدبر شؤون و بهترین ناصر دانسته است (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۵۴/۱۷). میبیدی از علمای قرن ششم، کنار معنای حافظ، ناصر و متولی امور، معنای خالق را نیز اضافه کرده است (میبیدی، ۱۳۷۱ق: ۴۰۷/۶).

مورد هشتم

هشتمین مورد از مواردی که لفظ مولا درباره خداوند به کار رفته است در آیه: ﴿قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ اٰيْمِنِكُمْ وَاللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (تحریم: ۲)، است که در صد و هشتمین سوره قرآن به ترتیب نزول قرار دارد و در آن لفظ مولا به معنای صاحب اختیار آمده است و در برخی از آیات تأکید شده است که تنها او صاحب اختیار حقیقی است. در میان مفسران شیعی مرحوم طبرسی (متوفای ۵۴۸ق)، آن را به معنای ولی، حافظ، ناصر و اولی به شما و اولی به طلب رضایت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۴/۱۰)، مرحوم شیخ طوسی، ناصر و اولی به شما از شما به خودتان و از هر کسی دیگر (طوسی، بی‌تا: ۴۶/۱۰)، دانسته‌اند. اقتضای ولایت خداوند بر ما است که امور ما را تحت سرپرستی قرار داده و ما را از اسارت قسم‌ها نجات دهد و دشواری‌ها را به آسانی تبدیل نماید. علامه

طباطبایی به معنای سرپرستی گرفته که با تشریح و هدایت خود متولی تدبیر امور همگان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/۳۳۰).

از علمای اهل سنت طبری محدث و مفسر (متوفای ۳۱۰ق) آن را به معنای متولی در یاری مؤمنین (طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۸/۱۰۳)، آلوسی، حقی بروسوی، نسفی، ابوالسعود، حجازی، حوی، به معنای سید و متولی امور شما (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۴/۳۴۵؛ حقی بروسوی، بی تا: ۵۰/۱۰؛ نسفی، ۱۴۱۶ق: ۴/۳۹۵؛ ابوالسعود، بی تا: ۸/۲۶۶؛ حجازی، ۱۴۱۳ق: ۳/۷۰۱؛ حوی، ۱۴۲۴ق: ۱۰/۶۰۰)، و صاوی تنها به معنای متولی امور شما گرفته‌اند (صاوی، ۱۴۲۷ق: ۲۲۲/۴).

ابن عاشور (متوفای ۱۹۷۳م) به معنای ولی یعنی ناصر و تولی تدبیر کسی که به آن اضافه شده (ابن عاشور، بی تا: ۲۸/۳۱۲)، میبیدی (متوفای حدود ۵۲۰ق)، به معنای سید و متولی اموری که به هر چه بخواهد شما را به آن متعبد می‌سازد (میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۵۷/۱۰)، زمخشری (متوفای ۵۳۸ق) به معنای سید و متولی امور شما که دانا به مصالح شما است و امر و نهی‌اش نیز طبق حکمت است و به قولی «مَوْلَاكُمْ» را به معنای اولی به شما از خودتان دانسته که نصیحتش از نصایح خود شما نیز نافع‌تر است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴/۵۶۵). ابن جزری، معنای ناصر یا سید اعظم را احتمال داده (ابن جزری، ۱۴۱۶ق: ۲/۳۹۰، نخجوانی (متوفای ۹۲۰ق)، به معنای متولی امور (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۲/۴۲۶) نظام الدین نیشابوری نیز به معنای متولی امور شما و به قولی به معنای اوی به شما از خودتان را ذکر کرده است که نصیحتش برای شما نافع‌تر از نصایح خود شما است (نیشابوری نظام الدین، ۱۴۱۶ق: ۶/۳۲۰). آل سعدی (متوفای ۳۷۶ق) به معنای متولی امور شما، بهترین مربی شما در ربیت و در امر دین و دنیای شما و در دفع شر از شما نظیر حلیت قسم برای حصول برائت ذمه شما (آل سعدی، ۱۴۰۸ق: ۱۰۴۹)، جزایری، شوکانی، قنوجی، به معنای ولی، ناصر و متولی امور شما (جزایری، ۱۴۱۶ق: ۵/۳۸۵؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۵/۲۹۸؛ قنوجی، بی تا: ۴۵۹)، طنطاوی به معنای سید، متولی امور و ناصر شما (طنطاوی، بی تا: ۱۴/۴۶۹)، دانسته‌اند که توجه به مجموعه این نظریات معنای متولی امور را برای این لفظ برجسته می‌سازد.

مورد نهم

یکی از آیات مطرح در این زمینه، «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ» (تحریم: ۴)، است که در سوره مدنی و به ترتیب نزول صد و هشتمین سوره قرآن واقع شده است و در آن واژه مولا به ضمیر راجع به پیامبر ﷺ اضافه شده است. اکثر مفسرین شیعه از جمله شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) و ابن ادریس حلی (متوفای ۵۹۸ق) به معنای متولی حفظ و نصرت (طوسی، بی تا: ۱۰/۴۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۰۹ق: ۲/۳۴۰)، و علامه طباطبایی آن را به معنای متولی امور (طباطبایی، المیزان، ۳۳۱/۱۹)، گرفته‌اند.

از مفسران قدیم مقاتل بن سلمان بلخی از مفسران قرن ۲ (متوفای ۱۵۰ق) و ابن قتیبه از علمای قرن ۳ (متوفای ۲۷۶ق)، آن را به معنای ولی (بلخی، ۱۴۲۳ق: ۴: ۳۷۷؛ ابن قتیبه،





بی‌تا: ۴۰۵)، هود بن محکم هوارى از علمای قرن ۳ به معنای ولی در عون و کمک (هوارى، ۱۴۲۶ق: ۴/۳۴۵)، نحاس (متوفای ۳۳۸ق)، به معنای ولی در نصرت (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۳۰۳)، ابن جوزى (متوفای ۵۹۷ق) به معنای ولی در عون و نصرت (ابن جوزى، ۱۴۲۲ق: ۴/۳۰۹)، برخى دیگر به معنای ولی و ناصر (فخر رازى، ۱۴۲۰ق: ۳۰/۵۷۰؛ طبرى، ۱۴۱۲ق: ۲۸/۱۰۵؛ زمخشرى، ۱۴۰۷ق: ۴/۵۶۶؛ میبى، ۱۳۷۱: ۱۰/۱۵۹؛ سمرقندى، بی‌تا: ۳/۴۶۸)، نسفى (متوفای ۷۰۱ق) به معنای ولی و ناصر دانسته و زیادى کلمه «هو» را برای بیان متولى بالذات بودن خداوند دانسته است (نسفى، ۱۴۱۶ق: ۴/۳۹۶). سعید حوى از علمای معاصر نیز به متولى بالذات بودن خداوند اشاره کرده است (حوى، ۱۴۲۴ق: ۱۰/۶۰۰). نعمت الله نخجوانى (متوفای ۹۲۰ق)، آن را به معنای ناصر، معین و سرپرست تمام امور دانسته است (نخجوانى، ۱۹۹۹: ۲/۴۲۷).

مورد دهم

در آیه ۵۱ سوره توبه آخرین سوره نازل شده از نظر ترتیب نزول، «هُوَ مَوْلَانَا» به کار رفته است. ابو عبیده از علمای قرن ۳ آن را به معنای ربنا (ابو عبیده، ۱۳۸۱ق: ۱/۲۶۳)، فخر رازى (متوفای ۵۳۸ق) آن را به گفته اصحاب خود به معنای خداوندی گرفته که تصرف او در عالم هرگونه که بخواهد زیبا و نیکو است؛ زیرا او مالک و خالق بندگان بوده و در هیچ کار او اعتراضی نیست، لذا در برابر انواع مصائب او نیز باید راضی بود؛ چون او مولای بندگان و آنها بنده او هستند و به خاطر حق مولویت همه کارهای او نیکو و غیرقابل اعتراض است (فخر رازى، ۱۴۲۰ق: ۱۶/۶۷). ابن کثیر آن را به معنای سید و پناهگاه ما (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴/۱۴۲)، بیضاوى، آلوسى، سیوطى، ابن عجبیه، ابوالسعود و صاوى، آن را به معنای ناصر و متولى امور ما دانسته‌اند (بیضاوى، ۱۴۱۸ق: ۳/۸۴؛ آلوسى، ۱۴۱۵ق: ۵/۳۰۵؛ محلى و سیوطى، ۱۴۱۶ق: ۱۹۸؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق: ۲/۳۹۰؛ ابوالسعود، بی‌تا: ۴/۷۳؛ صاوى، ۱۴۲۷ق: ۲/۵۱).

مظهرى و خفاجى آن را به معنای متولى امر ما (مظهرى، ۱۴۱۲ق: ۴/۲۲۶؛ خفاجى، ۱۴۱۷ق: ۴/۵۸۰)، نخجوانى با تأکید تمام به معنای متولى عموم امور ما دانسته که به ما طبق اقتضای علمش بدون هیچ تبدیل و تغییر معامله می‌کند و ما جز رضا به تمام قضای او چاره دیگر نداریم (نخجوانى، ۱۹۹۹: ۱/۳۰۷). ملاحویش آل غازی (متوفای ۱۳۹۸ق)، به معنای حافظ ما، ناصر ما و متولى امور ما، نیکوتر از خود ما و اوی به ما از خود ما و واگذار شده به او همه کارهای ما دانسته است (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲ق: ۶/۴۴۳).

علاء الدین بغدادى (متوفای ۷۴۱ق)، نیز به معنای ناصر ما، حافظ ما و کسى دانسته است که اولی به ما از خود ما در مرگ و زندگی است (بغدادى، ۱۴۱۵ق، ۲/۳۷۰). شیخ عبدالرحمان آل سعدى از علمای نجد، به معنای متولى امور دینی و دنیوی ما دانسته که باید به مقدرات او رضایت داد و ما چیزی در اختیار نداریم (آل سعدى، ۱۴۰۸ق: ۳۸۶). شیخ محمد ابوزهره از علمای مصر (متوفای ۱۹۷۴م)، به این معنا دانسته که خداوند در باور و ایمان ما مولای ما، ناصر ما و متولى امور ما در گذشته و آینده است (ابوزهره، بی‌تا،

۳۳۲۸/۶)، نووی جاوی از فقهای شافعی (متوفای ۱۳۱۶ق)، بیان داشته که خداوند مولای ما است و همه تصرفات او در عالم هرگونه بخواهد، زیبا است و اگر بر بعضی از بندگان انواع مصیبت‌ها نیز نازل شود، رضایت به آن واجب است (نووی جاوی، ۱۴۱۷ق: ۴۵۲/۱). حوی (متوفای ۱۳۶۸ش)، به معنای مولای ما که ما را دوست می‌دارد و ما هم او را دوست می‌داریم و او کسی است تمام شئون ما را در نظر می‌گیرد و هرچیزی به ما برسد، هرچند ظاهر آن شرّ به نظر بیایند، در نهایت خیر دنیا و آخرت ما در آن می‌باشد. (حوی، ۱۴۲۴ق: ۲۳۰۲/۴).^۱

ثعلبی نیشابوری مفسر برجسته خراسانی (متوفای ۴۳۷ق)، خودش آن را به معنای ولیّ ما، ناصر ما و حافظ ما گرفته و از قول کلبی بیان کرده است که او به معنای اولی به ما از خود ما در مرگ و زندگی دانسته است (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۵۳/۵)، شیخ محمدعلی صابونی از علمای معاصر سوریه نیز به معنای حافظ ما و ناصر ما دانسته است (صابونی، ۱۴۲۱ق: ۵۰۳/۱). به صورت خلاصه معنای ولی، متولی امور، مالک امور، اولی به تصرف برای لفظ مولا در آیات یادشده از معانی پر طرفدار و پر کاربرد در میان مفسران قدیم و جدید است.

موارد کاربرد مولا در باره غیر خدا در قرآن

یکی از مواردی که واژه مولا به ضمیر راجع به انسان اضافه شده آیه: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ﴾ (نحل: ۷۶)، است. این آیه در هفتادمین سوره به ترتیب نزول و در سوره مکی قرار دارد و در آن واژه مولا به معنای مدبّر امور (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۰۱/۱۲)، متولی امور (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۷۸/۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۵۷۳/۲؛ نجوانی، ۱۹۹۹: ۴۳۳/۱؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق: ۱۵۰/۳)، ولی و سرپرست (ابن قتیبه، بی تا: ۲۰۹؛ طوسی، بی تا: ۴۱۰/۶)، ولی امر (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۳۵/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۳۳/۷؛ ابن عاشور، بی تا: ۱۸۳/۱۳؛ زمخشری، ۱۴۲۷ق: ۲۵۲/۴)، مالک امر (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۸۱/۷) ولی و سیّد (میبدی، ۱۳۷۱ش: ۴۱۸/۵)، آمده و کسی آن را به معنای دوست نگرفته است.

در مورد دوم در سوره حدید از سوره‌های مدنی و به ترتیب نزول نود و چهارمین سوره این آیه شریفه آمده است: ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤَخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيَكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ﴾ (حدید: ۱۵)؛ پس امروز نه از شما و نه از سانی که کافر شده‌اند عوضی پذیرفته نمی‌شود جایگاهتان آتش است آن سزاوار شماس است. درباره معنای لفظ «مولاکم» لغت‌دانانی مثل فراء شاگرد کسایی و از اساتید ادبیات عرب (متوفای ۲۰۷ق)، آن را به معنای اولی دانسته است (الفراء، بی تا: ۱۳۴/۳). اوعبیده معمر بن المثنی (متوفای حدود ۲۱۰) در کتاب معروف به مجاز القرآن نیز آن را به معنای اولی گرفته و برای تأیید آن به شعری از لبید بن ربیع عامری از شعراء معلقات استشهاد کرده است:

۱. هُوَ مَوْلَانَا ا ولانا و تتولاه و هو الذي يرعى شأننا كله، و مهما أصابنا من شيء فهو- وإن كان ظاهره شرا فإنه في النهاية- خير لنا في دنيانا و آخرانا.



فغدت کلاالفرجین تحسب أنه مولی المخافة خلفها وامامها

که در آن مولی المخافة به معنای اولی بالمخافة آمده است (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق: ۲/۲۵۴). خود ابوعبیده که لفظ مولی را به معنای اولی دانسته، از پیشتانزان علم لغت بوده و در این گفتار متهم به طرفداری از علی علیه السلام و یا ناآگاه به معنای الفاظ عربی نمی‌باشد (فیروزآبادی، ۱۳۷۴: ۲/۱۵۶).

فخر رازی مفسر بزرگ (متوفای ۵۳۸ق) نیز در تفسیر خود، دومین معنای مولی را از ابونضر محمد بن سائب کلبی مفسر بزرگ (متوفی ۱۴۶ق) و فراء، زجاج و ابوعبیده به معنای «اولی» دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۹/۴۶۰). ابوالعباس محمد بن یزید مبرد، نحوی بزرگ (متوفای ۲۸۵) نیز به معنای احق و اولی دانسته است (المبرد، ۱۴۱۷ق: ۴/۳۹). در منابع تفسیری نیز در تفسیر طبری (متوفای ۳۱۰ق) و تفسیر ابن‌کثیر، مراغی، بغوی ثعلبی نیشابوری، ابن جزئی فقیه، مفسر و شاعر مالکی و نخجوانی از علما و مشایخ صوفیه در تفسیر خود آن را به معنای او بکم و الیق بحالکم دانسته و این معنا را تأیید کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۷/۱۳۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ۸/۵۲؛ مراغی، بی‌تا: ۲۷/۱۷۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ۵/۳۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۹/۲۳۹؛ ابن‌جزئی، ۱۴۱۶ق: ۲/۳۴۶؛ نخجوانی، ۱۹۹۹: ۲/۳۸۹).

ابن طیه اندلسی (متوفای ۵۴۱ق) و ثعالبی از علمای مالکی (متوفای ۸۷۶ق)، معنای اولی بکم را از قول مفسران نقل کرده ولی خودشان آن را تفسیر به معنا و معنای استعاره دانسته‌اند (ابن‌عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق: ۵/۲۶۳-۲۶۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق: ۵/۳۸۵).

در تفسیر کشاف زمخشری (متوفای ۵۳۸ق) معنای اولی به شما را به صورت «قیل» بیان کرده اما خود آن را به معنای محرک و مقمن، اسم مکان حری و جدیر به معنای سزاوار دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴/۴۷۶). سمرقندی (متوفای ۳۷۵ق)، در تفسیر موسوم به بحرالعلوم آورده است: هِیْ مَوْلَاکُمْ یعنی: هی اولی بکم بما أسلفتم من الذنوب (سمرقندی، بی‌تا: ۳/۴۰۵). نسفی از فقها و محدثین حنفی (متوفای ۷۰۱ق) نیز بیان داشته است: هِیْ مَوْلَاکُمْ هی اوی بکم، و حقیقه مولاکم محرکم به معنای مکان شما است که در آن گفته می‌شود: هو اوی بکم (نسفی، ۱۴۱۶: ۴/۳۳۳). حقی بروسویی مفسر و (متوفای ۱۱۳۷ق) نیز مولی را به نحوه تصرف مولی در برده یا به معنای اولی به شما دانسته و تصریح کرده که مولی با حذف زواید از اولی مشتق شده است (حقی بروسویی، بی‌تا: ۹/۳۶۳). از مفسرین شیعی قمی و ابوالفتوح رازی (متوفای ۵۵۴ق) و اکثر قریب به اتفاق‌شان به معنای اولی تصریح کرده‌اند (قمی، ۱۴۰۴ق: ۲/۳۵۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۴/۱۶۱).

ابن‌عطیه (متوفای ۵۰۵ق) مفسرین را در تفسیر این آیه بر دو دسته تقسیم نموده است؛ برخی از آنها مولی را فقط به معنای اولی و برخی دیگر اولی را یکی از معنای مولی دانسته‌اند و از هر گروه ده‌ها نفر را نام برده و در مجموع نشان داده است که آنها مولا و اولی به تصرف را از نظر لغت به یک معنا دانسته و استعمال یکی به جای دیگری را جایز می‌دانند (ابن‌عطیه، ۱۴۲۳ق: ۱/۷۴۴-۷۴۷).

در مورد سوم در آیه: ﴿وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ﴾ (نساء: ۳۳)، نیز موالی جمع مولی در مورد

انسان به کار رفته و از نظر اکثر علمای امامیه به اشخاصی که اولی و احق به میراث‌اند، به کار می‌روند (بلاغی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۲/۲)، و از میان علمای اهل سنت افرادی مثل احمد بن محمد نحاس (متوفای ۳۳۸ق)، در کتاب اعراب القرآن، نخستین کتاب موجود در نحو قرآن، موالی را به معنای وراثت و اشخاص اولی به میراث (نحاس، ۱۴۲۱ق: ۲۱۱/۱)، وهبه زحیلی از علمای معاصر سوری و محمد محمود حجازی از مفسران معاصر مصری به معنای افرادی گرفته‌اند که حق استیلا بر ترکه را دارند (زحیلی، ۱۴۱۸ق: ۴۶/۵؛ حجازی، ۱۴۱۳ق: ۳۶۵/۱). شحاته از علمای الازهر (متوفای ۱۴۲۳ق) نیز موالی را به معنای کسانی که حق ولایت بر ترکه را دارند گرفته است (شحاته، ۱۴۲۱ق: ۸۴۲). محمدعلی صابونی از بارزترین علمای معاصر اهل سنت و متخصص در علم تفسیر در تفسیرش مولی را به معنای متولی شخص دیگر و مراد از آن در این آیه را ورثه دانسته است (صابونی، ۱۴۲۱ق: ۲۵۰/۱).

بهبخت عبدالواحد شیخلی موالی را جمع «مولی» به معنای ولی یعنی شخص متولی یا شخصی که دیگری را تحت سرپرستی دارد، دانسته است. چنانچه در آیه شریفه ﴿اللَّهُ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ به معنای «الله ولیهم» آمده و سپس سخنان اهل لغت مثل ابن فارس و فیومی را ذکر کرده است (شیخلی، ۱۴۲۷ق: ۳۳۳/۲).
 قرینه آن در فرمایش نبوی ﷺ نیز آمده است که: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ نَفْسَهَا بِغَيْرِ أَمْرِ مَوْلَاهَا فَانْكَاحَهَا بَاطِلٌ» (ابن حنبل، ۱۴۱۹ق: ۱۶۵/۶ ح/۲۵۳۲۶)، در این حدیث نبوی ﷺ نیز دقیقاً جمع کلمه مولا به ضمیری که مرجع آن انسان است، اضافه شده و همه آن را به معنای مالک امر و سرپرستان زن معنا نموده‌اند. پس از روشن شدن معنای جمله اول پیامبر اکرم ﷺ در خطبه غدیر یعنی «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ» و بررسی دیدگاه مفسران و اهل لغت درباره مولویت خداوند متعال، به سراغ فهم جمله دوم حضرت می‌رویم.

معنای اولویت پیامبر اکرم ﷺ در آیات و روایات

در میان معانی مولویت خداوند، معنای متولی امور، اولی به تصرف، ولی و سرپرست و... از معانی پرتعداد در میان مفسران بود که خداوند متعال از آن به صورت بالذات و بالاستقلال برخوردار است و در مراتب پایین‌ترین معنا به پیامبر اکرم ﷺ نیز تفویض شده است، چنانچه در آیه شریفه: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب: ۶)، به آن تصریح شده و حضرت در خطبه غدیر نیز با اشاره به همان جایگاه خود می‌فرماید: «أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ، قَالَ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَىٰ» (ابن حنبل، بی‌تا، ۴: ۲۸۱ ح/۱۸۴۷۹)، و یا در نقل دیگر فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟» قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «هَذَا مَوْلَىٰ مِنْ أَنَا مَوْلَاهُ...» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق: ۹۲/۴)، یا در مورد دیگر از شخص خاص سوال می‌کند که: «يَا بَرِيدَةَ أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟ قُلْتُ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ» (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۵: ۱۸۲)، یا در جای دیگر آمده است: «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ» (ابن حمزه حنفی، بی‌تا:



۱۳۷/۲)، خود این ترتیب بیانگر این نکته مهم است که حق مولویت به صورت بالذات مخصوص خداوند است و تفویض آن به دیگران باید به اذن و دستور الهی باشد برخی از مفسران مثل نسفی از علمای قرن هفتم و سعید حوئی از علمای معاصر اهل سنت نیز به مولویت بالذات خداوند تصریح کرده‌اند (نسفی، ۱۴۱۶ق: ۳۹۶/۴؛ حوئی، ۱۴۲۴ق: ۱۰/۶۰۰۰).

سخن از مولویت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از اثبات مولویت خداوند بر ایشان، نشان از مولویت حضرت در طول مولویت الهی داشته و به تعبیر دقیق‌تر نشان‌دهنده تجلی و پرتوی از مولویت الهی است. خداوند با «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب: ۶)، حق اولویت مطلق نسبت به عموم مؤمنان را به ایشان بخشیده است و طبق جمع‌بندی مفسر بزرگ اهل سنت مثل فخر رازی معنای آن این است که تعرض امت بر خلاف اراده پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حرام است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۷۵/۲۵)،^۱ آلوسی نیز اطلاق اولویت حضرت را شامل تمام امور و حضرت را اولی از همه مردم به انسان دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۱/۱۴۹). ابن جوزی نیز این حق را برای ایشان قایل شده که در بین مردم هرگونه که بخواهد حکم کند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴۸۱/۳). محمود زمخشری و نسفی نیز اولویت ایشان را در تمام امور دین و دنیا دانسته و بیان کرده‌اند که بر مردم واجب است پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را محبوب‌تر از خود، حکمشان را نافذتر از حکم خود، حقشان را مقدم‌تر از حقوق خود و در مهربانی ایشان را مقدم بر خود بدانند و در گرفتاری‌ها خود را فدای حضرت و در جنگ‌ها سپر و در زندگی خود را تابع تمام دستور حضرت قرار دهند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳/۵۲۳؛ نسفی، ۱۴۱۶ق: ۳/۴۲۹). به عبارت دیگر همان معانی مولویت الهی نظیر تولی امور، مالکیت امر، سرپرستی و اولویت نسبت به مردم به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز داده شده است.

معنای ولایت علوی در حدیث غدیر

حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از بیان آن دو حقیقت مهم و طبق بعضی از روایت‌ها و نسخه‌ها پس از اقرار گرفتن از مردم به این دو حقیقت، با ایجاد ذهنیت روشن برای مردم جمله «من كنت مولاة فعلی مولاة» را بیان و با آن صراحتاً اعلان فرمود که علی عَلِيٌّ نیز از همین حق مولویت برخوردار است و مثل من به طور مطلق اوی به تصرف، متولی امور و مالک امور مردم است. اگر این معنا برای ولایت امام علی عَلِيٌّ مدنظر حضرت نبوده باشد، هیچ داعی بر تأکید و بیان حق مولویت خداوند بر خود و بیان حق مولویت خود بر مؤمنین دیده نمی‌شود. خود این تأکیدها معنای دقیق جمله را روشن نموده و به خوبی می‌فهماند که خداوند همانگونه که این حق مولویت را به طور مطلق به پیامبرش اعطا کرده و اطاعت از حضرت را در آیات متعدد به طور مطلق دستور داده است (نساء: ۵۹؛ محمد: ۳۳؛ مائده: ۹۲). پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز از جانب خداوند این حق را به امیرالمؤمنین عَلِيٌّ اعطا نموده است و براساس حق اولویت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به عموم مؤمنین، همه به اطاعت از حضرت در تمام دستورها از جمله در این دستور مؤظف‌اند و لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با فاء تعلیل فرمود: «فمن كنت مولاة فعلی مولاة»؛ یعنی مولویت خدا

۱. فتیین أن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذا أراد شيئاً حرم على الأمة التعرض إليه في الحكمة الواضحة.

بر من و اولویت من بر مومنین در دو جمله قبل، علت مولویت امام علی علیه السلام است و امکان ندارد مولا در جملات قبلی به معنای اولی به تصرف، متولی امور و مالک امر باشد ولی پس از «فاء» تعلیل بفرماید: اگر خداوند متولی امور من و من متولی امور شما هستم، پس هرکسی را من دوستدار او باشم، علی نیز دوست دار اوست! هم چنین معنا ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اولویت مطلق برخوردار باشد و آلوسی در جایی اطلاق اولویت حضرت در تمام امور را بپذیرد و حضرت را اولی از همه مردم به انسان بداند (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۱/۱۴۹)، ولی در استدلال به این آیه در خطبه غدیر، از نظرش برگردد و آن را به اولویت در محبت محدود کند!! (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳/۳۶۲).

در اینگونه اظهارنظرها متأسفانه رعایت انصاف دیده نشده و سعی در پنهان کردن حق مشاهده می‌شود. در حالی که دقت در معنای مولویت خداوند و مولویت یا اولویت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به مؤمنین، معنای مولویت جانشین رسول صلی الله علیه و آله و سلم را نیز روشن می‌سازد و تنها همین راه و این مبنا با مبانی توحیدی و الهی اسلام سازگار است؛ زیرا در نگاه توحیدی هیچ کاری هرچند جزئی چه رسد به مسئله مهم و حیاتی ولایت امر و سرپرستی جامعه اسلامی بدون اذن و رضایت الهی به صورت مستقیم یا توسط حجت الهی مثل دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشروعیت نداشته و ادعای سرپرستی و تولی امور مردم بدون اذن الهی و یا تن دادن به آن از کفر و پرستش طاغوت سر در خواهد آورد. با پذیرش این مبنای مهم توحیدی و توجه به عبارات مختلف و گوناگون حدیث غدیر و آیات و روایات مربوطه، معنای صحیح و معقولی برای حدیث غدیر پیدا شده و حجت بر همگان تمام خواهد شد. این بیان بر کسی که روحیه پذیرش حق را نداشته نیز قابل احتجاج بوده و او نیز در برابر آن در دادگاه عدل الهی پاسخگو خواهد بود. به هر صورت در این سه جمله به صورت صریح و روشن بیان شده است که «اولویت به تصرف ابتدائاً برای خداوند، سپس برای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از ایشان برای جانشین ایشان حضرت امیرالمومنین علیه السلام ثابت است» (میلانی، ۱۴۱۴ق: ۹۷/۹-۹۸). حالاً کسی که این دلالت واضح و روشن حدیث را نادیده بگیرد و با انکار حقایقی روشن بگوید: این حدیث دلالت بر امر خلافت و جانشینی ندارد، با هیچ دلیل دیگر نیز قانع نشده و به هیچ دلیل دیگر نیز تن نخواهد داد.

جمع بندی

در این تحقیق معنای متولی امر، مالک امر و اولی به تصرف برای واژه مولا مورد تأکید قرار گرفت و درستی و تناسب معانی دیگر از آن نفی گردید. در پاسخ به ادعای ضعف سند حدیث، اقوال و دیدگاه صاحب نظران مبنی بر تواتر و صحت آن بررسی و اثبات شد و در خصوص دلالت آن بر صراحت نداشتن بر معنای خلافت امام علی علیه السلام، دو جمله قبل از جمله «من کنت مولاة فعلی مولاة» یعنی مولویت خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مولویت حضرت بر مؤمنین، مورد بازپژوهی بیشتر قرار گرفت و با استفاده از نگاه مفسران قدیم و جدید فریقین، بسیاری از معانی مولا که در موارد مختلف آیات شریفه به کار رفته به

تحلیل و بررسی گرفته شده است و در نتیجه از ده مورد اطلاق واژه مولا در مورد خداوند و از چندین مورد اطلاق این واژه در مورد انسان، معنای اولویت در تصرف، سرپرستی و متولی بودن امور و مالکیت امر از کلام مفسران شناسایی و توضیح داده شد و با بررسی نگاه مفسرین فریقین درباره اولویت مطلق نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به مؤمنین، همین معانی برای واژه مولا در جمله «من كنت مولاة فعلی مولاة» نیز قابل اثبات است؛ زیرا فاء این جمله، می تواند فاء تعلیل بوده و جمله قبل از آن علت مابعد آن قرار گیرد و معنای قبلی مولا در خود آن جمله نیز تعیین یابد. این معنا و مبنا با نگاه و مبنای توحیدی و حق محوری اسلام نیز کاملاً سازگار و مناسب به نظر رسیده و براساس آن اولویت تصرف امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به مسلمانان، جلوه‌ای از اولویت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به امت به حساب می آید و با تعیین این معنا برای این حدیث، برداشت‌های دیگر از درجه قبول و اعتبار خواهند افتاد.



فهرست منابع

١. قرآن كريم.
٢. آل سعدى عبدالرحمن بن ناصر، ١٤٠٨ق، تيسيرالكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، مكتبة النهضة العربية، بيروت، چاپ دوم.
٣. آلوسى سيد محمود، ١٤١٥ق، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول.
٤. ابن ادريس حلى، ابوعبدالله محمد بن احمد، ١٤٠٩ق، المنتخب من تفسير القرآن و النكت المستخرجة من تفسير التبيان، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، چاپ اول.
٥. ابن تيميه، احمد بن عبدالحيم، ١٤٠٦ق، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، المحقق: محمد رشاد سالم، رياض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة: الأولى.
٦. ابن جزى، محمد بن احمد، ١٤١٦ق، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت، دار الارقم بن ابي الارقم، چاپ اول.
٧. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، ١٤٢٢ق، زاد المسير فى علم التفسير، بيروت، دار الكتاب العربي، چاپ اول.
٨. ابن حجر هيثمى، أحمد بن محمد، ١٤١٧ق، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، محقق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، لبنان، مؤسسة الرسالة، طبع أول.
٩. ابن حَمَزَة حنفي دمشقي، إبراهيم بن محمد، (المتوفى: ١١٢٠هـ) بى تا، البيان و تعريف في أسباب ورود الحديث الشريف، المحقق: سيف الدين الكاتب، بيروت، دار الكتاب العربي.
١٠. ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد، بى تا، مسند أحمد بن حنبل، تحقيق: السيد ابوالمعاطى النورى، بيروت، عالم الكتب، ط ١٠.
١١. ابن عاشور محمد بن طاهر، بى تا، التحرير و التنوير (تفسير ابن عاشور)، بيروت، مؤسسه التاريخ، چاپ اول.
١٢. ابن عجبیه، احمد بن محمد، ١٤١٩ق، البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد، دكتور حسن عباس زكى، قاهره، بى تا، چاپ اول.
١٣. ابن عربى، محمد بن على، ١٤٢٢ق، تفسير ابن ربي (أويلات عبد الرزاق)، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ اول.
١٤. ابن عساکر، علي بن الحسن بن هبة الله، ١٤١٥ق، تاريخ دمشق، المحقق: عمرو بن غرامة العمروى، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
١٥. ابن كثير دمشقى، إسماعيل بن عمر، ١٤٠٨ق، البداية و النهاية، المحقق: علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، طبع ١.
١٦. ابن عطية اندلسى عبدالحق بن غالب، ١٤٢٢ق، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول.
١٧. ابن قتيبه عبدالله بن مسلم، بى تا، تفسير غريب القرآن (ابن قتيبه)، بيروت، دار و مكتبة الهلال، چاپ اول.
١٨. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، ١٤١٩ق، تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، بيروت، دار الكتب العلميه، چاپ اول.
١٩. ابن كثير القرشي دمشقى، إسماعيل بن عمر، ١٤١٩ق، جامع المسانيد و السنن الهادي لأقوم سنن، المحقق: د. عبد الملك بن عبد الله الدهيش، بيروت، دار خضر للطباعة و النشر و التوزيع، طبع ٢.





۲۰. ابوالسعود، محمد بن محمد، بی تا، ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، بيروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۲۱. ابوالفتوح رازی حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۲۲. ابوزهره، محمد، بی تا، زهرة التفاسیر، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
۲۳. ابوحيان، محمد بن يوسف، ۱۴۲۰ق، البحرالمحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
۲۴. ابوحيان، محمد بن يوسف، ۱۴۰۷ق، تفسیرالنهرالمراد من البحرالمحیط، بیروت، دار الجنان، چاپ اول.
۲۵. ابوعبیده معمر بن مثنی، ۱۳۸۱ق، مجاز القرآن، قاهره، مكتبة الخانجي، چاپ اول.
۲۶. ابيارى، ابراهيم، ۱۴۰۵ق، الموسوعة القرآنية، قاهره، موسسه سجل العرب، چاپ اول.
۲۷. ارمى علوى، محمد امين بن عبدالله، ۱۴۲۶ق، تفسیر حدائق الروح والريحان فی روابی علوم القرآن، بیروت، دار طوق النجاة، چاپ دوم.
۲۸. ۱ لبانی الاشقودری، محمد ناصرالدين، ۱۴۱۵ق، سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، رياض، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، ط ۱.
۲۹. امينى، عبدالحسين، ۱۴۱۶ق، الغدير في الكتاب والسنة والادب، قم، مركز الغدير، چاپ اول.
۳۰. بغدادى علاء الدين على بن محمد، ۱۴۱۵ق، لباب التأويل في معاني التنزيل (تفسير الخازن)، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
۳۱. بغوى حسين بن مسعود، ۱۴۲۰ق، معالم التنزيل في تفسير القرآن (تفسير البغوى)، بيروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳۲. بلاذرى، احمد بن يحيى، ۱۳۹۴ق، جمل من أنساب الأشراف، تحقيق: محمد باقر محمودى، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات، ط ۱.
۳۳. بلاغى نجفى محمد جواد، ۱۴۲۰ق، آلاء الرحمن في تفسير القرآن، قم، بنياد بعثت، چاپ اول.
۳۴. بلخى مقاتل بن سليمان، ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل بن سليمان، بيروت، دار احیاء التراث، چاپ اول.
۳۵. بيضاوى، عبد الله بن عمر، ۱۴۱۸ق، أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البيضاوى)، بيروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳۶. ثعالبى عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، جواهر الحسان في تفسير القرآن (تفسير الثعالبى)، بيروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳۷. ثعلبى نيشابورى ابواسحاق احمد بن ابراهيم، ۱۴۲۲ق، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳۸. جزايرى، ابوبكر جابر، ۱۴۱۶ق، ايسر التفاسير لكلام العلى الكبير، مدينه منوره، مكتبه العلوم و الحكم، چاپ اول.
۳۹. جمل، سليمان بن عمر، ۱۴۲۷ق، الفتوحات الإلهية بتوضيح تفسير الجلالين للدقايق الخفية، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
۴۰. الحاكم النيسابورى، محمد بن عبد الله، ۱۴۱۱ق، المستدرك على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى.
۴۱. حجازى محمد محمود، ۱۴۱۳ق، التفسير الواضح، بيروت، دار الجيل الجديد، چاپ دهم.
۴۲. حسن الشيخ، ناصر بن علي عائض، ۱۴۲۱ق، عقيدة اهل السنة والجماعة في الصحابة الكرام رضي الله عنهم، الرياض، مكتبة الرشد، ط: ۳.

٤٣. حقى بروسوى اسماعيل، بى تا، تفسير روح البيان، بيروت، دارالفكر، چاپ اول.
٤٤. الحوثى الحسنى، بدرادين، ١٤٢٣ق، الغارة السريعة لرد الطليعة، المحقق: عبدالكريم جدبان، بى جا، ط ١.
٤٥. حوى، سعيد، ١٤٢٤ق، الاساس فى التفسير، قاهره، دار السلام، چاپ ششم.
٤٦. خفاجى، احمد بن محمد، ١٤١٧ق، حاشية الشهاب (عناية القاضى و كفاية الراضى)، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
٤٧. درويش شافعى، محمد بن محمد، ١٤١٨ق، أسنى المطالب فى أحاديث مختلفة المراتب، المحقق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، طبع ١.
٤٨. ذهبى، محمد بن احمد، ١٤٠٥ق، سير اعلام النبلاء، تحقيق مجموعه اى از محققين تحت اشراف شعيب ارنأؤوط، بيروت، مؤسسه الرساله، طبع ٣.
٤٩. روزبهان بقلى، روزبهان بن ابى نصر، ٢٠٠٨م، عرائس البيان فى حقائق القرآن، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
٥٠. زمخشرى محمود، ١٤٠٧ق، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ سوم.
٥١. زحيلى، وهبة بن مصطفى، ١٤١٨ق، التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج، بيروت، دار الفكر المعاصر، چاپ دوم.
٥٢. السحيمى، سليمان بن سالم، ١٤٢٤ق، الأعياد وأثرها على المسلمين، مدينة المنورة، عمادة البحث العلمى بالجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة: الثانية.
٥٣. سمرقندى بلخى، نصر بن محمد بن احمد، ١٤١٢ق، بحر العلوم (تفسير السمرقندى)، بيروت، دار الفكر، چاپ اول.
٥٤. سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى، بى تا، فى ظلال القرآن، بيروت - قاهره، دار الشروق، چاپ هفدهم.
٥٥. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، ١٤٠٤ق، الدر المنثور فى تفسير المأثور، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، چاپ اول.
٥٦. سيوطى، جلال الدين، ١٤٠٥ق، قطف الازهار المتناثرة فى الاخبار المتواترة، محقق: خليل الميس، بيروت، امكتب الاسلامى، ط ١.
٥٧. شحاته، عبد الله محمود، ١٤٢١ق، تفسير القرآن ا ريم (شحات)، قاهره، دار غريب، چاپ اول.
٥٨. شوكانى محمد بن على، ١٤١٤ق، فتح القدير، دمشق، بيروت، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، چاپ اول.
٥٩. الشيبانى، أحمد بن عمرو بن الضحاك، (المتوفى: ٢٨٧هـ)، ١٤٠٠ق، كتاب السنة (ومعه ظلال الجند فى تخريج السنة بقلم: محمد ناصر الدين الألبانى)، بى جا، المكتب الإسلامى، الطبعة الأولى.
٦٠. شيخلى، بهجت عبد الواحد، ١٤٢٧ق، اعراب القرآن الكريم (شيخلى)، بيروت، دار الفكر، چاپ اول.
٦١. صابونى، محمد على، ١٤٢١ق، صفوة التفاسير تفسير للقرآن الكريم، بيروت، دار الفكر، چاپ اول.
٦٢. صاوى، احمد بن محمد، ١٤٢٧ق، حاشية الصاوى على تفسير الجلالين، بيروت، دار الكتب العلمية، ط: ٤.
٦٣. طباطبايى، سيد محمد حسين، ١٤١٧ق، الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات



- اسلامی، چاپ پنجم.
۶۴. طبرانی، سلیمان بن أحمد، ۱۴۰۴ق، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، موصل، مكتبة العلوم والحكم، طبع ۲
۶۵. طبرسي، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۶۶. طبري ابو جعفر محمد بن جرير، ۱۴۱۲ق، جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري)، بيروت، دار المعرفة، چاپ اول.
۶۷. طوسي، محمد بن حسن، بي تا، التبيان في تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ اول.
۶۸. عزيزي، علي بن احمد، ۱۳۰۴ق، السراج المنير شرح الجامع الصغير في حديث البشير النذير، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر.
۶۹. الفراء، أبو زكريا يحيى بن زياد بن عبد الله بن منظور الديلمي، بي تا، معاني القرآن، تحقيق: أحمد يوسف النجاتي / محمد علي النجار / عبد الفتاح إسماعيل الشلبي، مصر، دار المصرية للتأليف والترجمة، ط ۱.
۷۰. فيروزآبادي، سيد مرتضى، ۱۳۷۴، فضائل پنج تن عليه السلام در صحاح ششگانه اهل سنت؛ ترجمه: محمدباقر ساعدي، چ: اول.
۷۱. القاري حنفي، شيخ علي، بي تا، المرقاة المفاتيح، شرح مشكاة المصابيح خطيب تبريزي، تحقيق جمال عيتاني، بيروت، منشورات محمد علي يزنون.
۷۲. قاسم اف، الياس، ۱۳۹۱ش، ابن تيميه امام سلفي ها، بي جا، مركز چاپ و نشر، چاپ اول.
۷۳. قرطبي محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ اول.
۷۴. القندوزي الحنفي، سليمان بن ابراهيم، ۱۴۱۶ق، ينابيع المودة لذوي القربى، المحقق: سيد علي جمال اشرف الحسيني، تهران، دار الاسوة للطباعة والنشر، الطبعة: الاولى،
۷۵. قنوجي سيد محمد صديق، بي تا، نيل المرام من تفسير آيات الاحكام، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
۷۶. گنجي شافعي، حمد بن يوسف، ۱۴۰۴ق، كفاية الطالب في مناقب علي بن ابى طالب، تهران، دار احياء التراث اهل البيت عليه السلام، طبع ۳.
۷۷. المبرد، ابوالعباس محمد بن يزيد، ۱۴۱۷ق، الكامل في اللغة والادب، قاهره، دارالفكر العربي، ط ۳.
۷۸. متقى هندی، علاء الدين علي بن حسام الدين، ۱۴۰۱ق، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، المحقق: بكرى حياني - صفوة السقا، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة.
۷۹. محلي جلال الدين وسيوطي، جلال الدين، ۱۴۱۶ق، تفسير الجلالين، بيروت، مؤسسه النور للمطبوعات، چاپ اول.
۸۰. مراغي، احمد بن مصطفى، بي تا، تفسير المراغي، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ اول.
۸۱. مظهری محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ق، التفسير المظهری، پاکستان، مكتبة رشديه، چاپ اول.
۸۲. ملاحويش آل غازي سيد عبدالقادر، ۱۳۸۲ق، بيان المعاني، دمشق، مطبعة الترقى، چاپ اول.
۸۳. مناوی قاهری، زين الدين محمد، ۱۴۰۸ق، التيسير بشرح الجامع الصغير، الرياض، مكتبة الإمام الشافعي، ط: ۳.
۸۴. ميبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ش، كشف الأسرار و عدة الأبرار (تفسير خواجه عبد الله

- انصاری)، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
۸۵. میلانی، سید علی، ۱۴۱۴ق، نفحات الأزهار فی خلاصة عیقات الأنوار، قم، مهر، چاپ: اول.
۸۶. نحاس، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ق، اعراب القرآن (نحاس)، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۸۷. نخجوانی نعمت الله بن محمود، ۱۹۹۹م، الفواتح الالهیة و المفاتح الغیبیة، مصر، دار رکابی للنشر، چاپ اول.
۸۸. نسایی، احمد بن شعیب، ۱۴۲۱ق، سنن الکبری، محقق: حسن عبدالمنعم شلبی، بیروت، موسسه الرسالۃ، ط: ۱.
۸۹. نسفی، عبد الله بن احمد، ۱۴۱۶ق، تفسیرالنسفی (مدارك التنزیل و حقایق التاویل)، بیروت، دارالنفائس، چاپ اول.
۹۰. نووی جاوی محمد بن عمر، ۱۴۱۷ق، مراح لبید لكشف معنی القرآن المجید، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۹۱. هوارى، هود بن محکم، ۱۴۲۶ق، تفسیر کتاب الله العزیز، الجزایر، دار البصائر، چاپ اول.